

## اوضاع سیاسی بُست در عصر اول عباسی تا پایان طاهریان

سید محمد رضا عالمی\*

### چکیده

شهر بست قبل از استقرار خلافت عباسی، به دست طرفداران آنها افتاد و به واسطه بی‌تدبیری نمایندگان آنها، چند شورش بی‌درپی در این شهر رخ داد و خوارج قدرت گرفتند. خلفای عباسی برای آرام کردن اوضاع، اقداماتی انجام دادند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. مطوعه که اوضاع را چنین دیدند، وارد عمل شدند و به مقابله با خوارج برخاستند. در این اثنا خراسان، سیستان و به تبع آنها شهر بُست، به دست طاهریان افتاد که علم استقلال برافراشته بودند. هم‌زمان گروه دیگری به نام عیاران در بُست موجودیت یافت. این گروه که علی‌رغم شورش علیه حکومت طاهریان به مقابله با خوارج نیز می‌پرداختند، کم‌کم به قدرت برتر منطقه و شهر بست بدل گشتند و با به حکومت رسیدن یعقوب لیث در بست، مقدمات تشکیل دولت بزرگ صفاری فراهم شد.

### واژگان کلیدی

بست، سیستان، خوارج، مطوعه، عیاران.

## مقدمه

امروزه در ساحل چپ رود هیرمند(هلمند) و در ملتقای این رود با رود ارغنداب، خرابه‌های شهر کهن و تاریخی بست دیده می‌شود که یکی از مراکز مهم مدنیت این سرزمین بوده و آثار به جا مانده، از عظمت و شکوه بسیار آن در ادوار گذشته حکایت دارد.<sup>۱</sup> بست قدیم با شهر باستانی زرنج، تقریباً در یک عرض جغرافیایی قرار گرفته و بزرگ‌ترین شهر سیستان بزرگ در نواحی شرقی آن بوده است.<sup>۲</sup>

این شهر از دوران باستان، در دو بعد اقتصادی و نظامی، دارای اهمیت ویژه بوده و راه ورود به هند از آن می‌گذشته است. این ویژگی‌ها از دید فاتحان مسلمان نیز دور نماند و از آن برای گسترش فتوحات در هند و درگیری با رتیبیل که در شرق بست قدرت داشت، استفاده کردند و از طریق آن به تبادل تجاری بین سرزمین‌های اسلامی با هند پرداختند. با این همه، این شهر در دوره اسلامی با توجه به دوری از مرکز خلافت، صعب العبور بودن جاده‌های ارتباطی، اوضاع جغرافیایی، مرزی بودن آن و در هم پاشیدگی اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه، به محل درگیری گروه‌های معارضی هم‌چون خوارج، مطوعه و قبایل عرب ساکن در منطقه در آمد؛ به طوری که نمایندگان خلافت تا پایان دوره امویان، قادر نبودند آن را کنترل کنند.

این مقاله، به اوضاع سیاسی این شهر در عصر اول عباسی تا پایان طاهریان می‌پردازد. در مورد پیشینه تحقیق، به جز دو مقاله «جغرافیای تاریخی بست» و «اوضاع سیاسی بست از ورود اسلام تا پایان دوره اموی» که از نگارنده در فصل‌نامه تاریخ در آینه پژوهش به چاپ رسیده، مقاله یا کتاب خاص دیگری نگاشته نشده است به جز مدخل‌هایی در دائرةالمعارف‌های بزرگ اسلامی، دانش‌نامه جهان اسلام و غیره که آن هم بسیار کلی و مختصر بوده و اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. در این مقاله سعی شده تا با استفاده از منابع دست‌اول و معتبر، روایت درستی از تاریخ و اوضاع سیاسی این شهر با توجه به نقش گروه‌ها و جریان‌های تأثیرگذار اجتماعی ارائه گردد تا گامی دیگر در معرفی و شناخت این شهر مهم گذشته و گمنام امروزی برداشته باشیم.

۱. دائرةالمعارف آریانا، انجمن دائرةالمعارف افغانستان، ج ۴، ص ۱۳۵، مطبوعه دولتی، میزان ۱۳۴۱.

۲. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۳۶۸، تهران، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

## الف) عصر اول عباسی

### ۱. پایان کار امویان و آغاز کار عباسیان

پس از آن که مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی در سال ۱۲۷ قمری<sup>۱</sup> به خلافت رسید، دعوت عباسیان در سراسر سرزمین‌های اسلامی، از جمله سیستان و خراسان شدت گرفت و ابومسلم عبدالرحمان سر بر آورد. وی که متولد سال ۷۲۰ میلادی در قریه سفیدنج (سفید دژ) از مضافات شهر انبار (سرپل کنونی) بود،<sup>۲</sup> به رضا از آل رسول دعوت می‌کرد و چون افراد گرد وی جمع شدند، با نصر بن سیار که حاکم اموی سیستان و خراسان بود، جنگید و وی را از خراسان فراری داد.<sup>۳</sup> نصر به سوی عراق آمد و در ساوه درگذشت.<sup>۴</sup>

ابومسلم پس از شکست دادن نصر بن سیار، قحطبه بن شیب الطائی را با سپاه بسیار به عراق و مالک بن هيثم را با سی هزار سپاهی به سیستان فرستاد. در این زمان هيثم بن عبدالله از سوی مروان خلیفه اموی به سیستان آمده بود و با تحریک مردم توسط مالک بن هيثم، در ازای یک میلیون درهم، هيثم بن عبدالله را با هم‌راهانش تسلیم مالک کردند، با ضمانت آن که وی را سالم به سوی شام بفرستد. به این ترتیب، مالک بن هيثم از سوی ابومسلم خراسانی وارد شهر زرنج، مرکز سیستان شد<sup>۵</sup> و به تبع آن شهر بست نیز به تصرف نیروهای ابومسلم در آمد.

در سال ۱۳۲ قمری (جمعه سیزده ربیع الاول)، سفاح اولین خلیفه عباسی به خلافت نشست و ابومسلم با وی بیعت کرد.<sup>۶</sup> مروان آخرین خلیفه اموی در ۲۷ ذی الحجه سال ۱۳۲ در «بوصیر» مصر کشته شد و سرش را به نزد خلیفه عباسی فرستادند.<sup>۷</sup>

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.

۲. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۱، قم، احسانی، ۱۳۷۵ش.

۳. ناشناخته، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۱۳۴، تهران، انتشارات پدیده خاور، چاپ دوم.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۹، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۵. تاریخ سیستان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۶. همان؛ واحد بن سهل ابی زید بلخی، البداء والتاریخ، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۷۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۰.

## ۲. شورش بنی تمیم

ابومسلم پس از به خلافت رسیدن سفاح، حکومت سیستان را به عمر بن عباس بن عمیر داد. وی نیز برادرش ابراهیم را به حکومت سند فرستاد و از یزید بن بسطام خواست که ابراهیم را تا مقر حکومتش همراهی کند،<sup>۱</sup> با سپاهی که شامل سه هزار مرد بود که بالتبع عده‌ای از این لشکریان، از قبیله بنی تمیم ساکن در مناطق مختلف سیستان، از جمله دو شهر مهم، زرنج و بست بودند.

در میان راه، یکی از افراد لشکر که از قبیله بنی تمیم بود، در نزد ابراهیم بی ادبی کرد و ابراهیم دستور داد تا گردن وی را بزنند. بنی تمیم شوریدند و یزید بن بسطام و ابراهیم بن عباس را کشتند و کالا و سلاحشان را غارت کردند.<sup>۲</sup> هنگامی که خبر شورش بنی تمیم، به بست و زرنج رسید، قبیله بنی تمیم در این دو شهر نیز به شورش دست زدند و مطربن میسره در بست حاکم شد و مردم بنوتمیمی زرنج نیز قصد جان عمر بن عباس والی سیستان را کردند.<sup>۳</sup> عمر بن عباس که ترسیده بود، از شهر خارج شد و قصد شهر بست را نمود. در این هنگام، مطربن میسره که از بنی تمیم به‌شمار می‌آمد و از بست خارج شده بود و قصد زرنج را داشت، از حرکت عمر بن عباس آگاهی یافت و در میانه بیابان، با سپاه وی درگیر شد و وی را کشت.<sup>۴</sup>

## ۳. قیام بوعاصم بستی

هنگامی که ابومسلم از کشته شدن عمر بن عباس به دست مطربن میسره تمیمی بستی آگاه شد، ابوالنجم عمار بن اسماعیل را به سیستان فرستاد.<sup>۵</sup> تا رسیدن ابوالنجم، شخصی به نام بوعاصم به قیام دست زد و در شهر بست حاکم شد. او سپس به سوی زرنج حرکت کرد. وقتی ابوالنجم به سیستان آمد، بوعاصم نیز به زرنج رسید و بنوتمیم با او متحد شده، با ابوالنجم جنگیدند و وی را فراری دادند.

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۵. همان، ص ۱۳۷.

در پی گریز ابوالنجم، بوعاصم بستی تمام سیستان را به تصرف خویش درآورد و بدون عهد و منشور خلیفه، حکومت را به دست گرفت؛<sup>۱</sup> تا این که سفاح خلیفه وقت مُرد و بوجعفر منصور در سال ۱۳۶ قمری به خلافت نشست<sup>۲</sup> و به حيله، ابومسلم را در سال ۱۳۷ قمری کشت.<sup>۳</sup>

در همین اثنا، بوعاصم بستی در سیستان حشمت و جلالی بزرگ یافته بود و با سپاهی گران، قصد داشت تا خراسان را تصرف کند؛ بنابراین، شخصی به نام عتاب بن علا را جانشین خود در سیستان نمود و خود به قصد خراسان حرکت کرد. بوداود [خالد بن ابراهیم الذهلی] که در این زمان والی خراسان بود،<sup>۴</sup> از موضوع آگاهی یافت و سلیمان بن عبدالله کندی را با سپاهی بزرگ، برای مقابله با بوعاصم راهی سیستان کرد.<sup>۵</sup>

مردم سیستان و زرنج هنگامی که از آمدن سلیمان باخبر شدند، سپاهی را برای حمایت از وی به دنبال بوعاصم فرستادند و در فراه، بوعاصم را کشتند و سلیمان را به سیستان داخل کردند و وی وارد زرنج شد.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد که بوعاصم بستی در شهر زرنج حامی‌ای جز بنوتمیم نداشته است و مردم بومی و هم‌چنین قبیله رقیب یعنی قبیله بکر بن وائل، دیگر قبیله عرب ساکن در سیستان، با سلطه بوعاصم بستی و بنوتمیم برخورد ناراضی بوده‌اند؛ بنابراین از خلأ ایجاد شده در اثر لشکرکشی بوعاصم به سوی خراسان و رفتن بسیاری از مردان بنوتمیم با این لشکر، استفاده کرده‌اند و قدرت را به دست گرفته و حتی نیرو برای کشتن بوعاصم به دنبال وی فرستاده‌اند.

وقتی سلیمان بن عبدالله کندی در سال ۱۳۸ قمری به زرنج داخل شد، پس از مدتی به شهر بست و بعد از سامان دادن اوضاع آن، به سوی رنج رفت و ترتیب از آن‌جا گریخت. به نظر می‌رسد بعد از آن دوباره سلیمان به بست بازگشته باشد. در این میان، منصور خلیفه

۱. همان.

۲. همان؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۲۱.

۳. البداء و التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۲۶.

۴. تاریخ سیستان، پیشین، ص ۱۳۹ و ابی زید بلخی، البدء و التاریخ، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰.

۵. تاریخ سیستان، ص ۱۳۹.

۶. همان، ص ۱۴۰.

عباسی نیز از آشوب‌های سیستان آگاهی یافت و فردی به نام هنادی‌السری را به سیستان فرستاد.<sup>۱</sup>

#### ۴. درگیری میان نمایندگان عباسی در بست و زرنج

تا آمدن هنادی‌السری به زرنج، سلیمان نیز از بست به زرنج آمد و میان این دو، جنگ درگرفت مردم از هنادی که عهد و لوای منصور داشت، حمایت کردند و سلیمان بن عبدالله در بند شد.<sup>۲</sup> هنادی تا سال ۱۴۱ قمری بر سیستان حاکم بود تا این که در این سال منصور، زهیر بن محمد ازدی را به سیستان فرستاد و وی هنادی را که قصد مخالفت داشت، کشت.<sup>۳</sup>

در زمان زهیر بن محمد، عتبه بن موسی که از طرف وی به حکومت بست گماشته شده بود، نافرمانی نمود و زهیر برای سرکوب وی، به ناچار به سوی شهر بست لشکر کشید، ولی عتبه از بست خارج شد و به سمت شرق آن حرکت نمود. زهیر در بین رخج و بست به وی رسید و جنگ درگرفت که عتبه کشته شد و زهیر سرش را به نزد منصور فرستاد.<sup>۴</sup>

#### ۵. شورش محمد بن شداد در بست

منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۶ قمری، یزید بن منصور را به سیستان فرستاد. در زمان حکومت وی بر سیستان، شخصی معروف به لغثریان که نامش محمد بن شداد بود، در بست سر به شورش نهاد. آذرویه مجوسی و مرزبان مجوسی با گروهی بزرگ به وی پیوستند.<sup>۵</sup> یزید بن منصور حاکم سیستان به مقابله با وی برخاست. جنگ‌ها به مدت طولانی ادامه یافت، ولی سرانجام یزید بن منصور گریخت و به سوی نیشابور رفت و در بین راه عبیدالله بن علاء را جانشین خود در سیستان نمود.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۴۲.

۶. همان، ص ۱۴۳.

## ۶. حکومت معن بن زائده الشیبانی

دیدگاه منابع تاریخی در مورد علت ورود و حضور معن در سیستان مختلف است. یعقوبی در این مورد می‌نویسد:

منصور در سال ۱۵۱ هجری به معن که حاکم یمن بود، نامه نوشت و وی را به نزد خود خواند. معن پس از جانشین کردن فرزند خود به نام زائده بن معن، به نزد منصور رفت و منصور وی را به خراسان فرستاد و مهدی حاکم خراسان را باز خواست و معن برای سرکوب خوارجی که در آنجا بودند، بماند و بسیاری از خوارج را کشت و نابودشان ساخت.<sup>۱</sup>

بنابراین یعقوبی، فرستادن معن را به سوی خراسان و آن‌هم برای سرکوب خوارج آن سامان می‌داند. ولی ابن‌اثیر و ابن‌خلدون، حکومت وی را بر سیستان می‌دانند و در ادامه کشمکش وی را با رتبیل نقل می‌کنند،<sup>۲</sup> برخلاف یعقوبی که هیچ‌ذکری از درگیری وی با رتبیل نقل نمی‌کند.<sup>۳</sup>

تاریخ سیستان، علت ورود معن را شکست یزید بن منصور از محمد بن شداد می‌داند.<sup>۴</sup> هنگامی که معن در سال ۱۵۱ قمری به سیستان رسید، رتبیل (زنیل) برای وی هدیه‌ها فرستاد، ولی این هدیه‌ها در نظر معن اندک آمد و بر او خشم گرفت و به سوی بست حرکت نمود. چون به بست رسید به یک‌باره بر وی تاخت و سی هزار مرد از لشکریان وی را اسیر نمود؛ از جمله داماد رتبیل به نام ماوید که او را با خود به زرنج آورد و به سوی منصور فرستاد و خلیفه نیز او را گرامی داشت.<sup>۵</sup> وی هنگام بازگشت از بست، اموال مردم را مصادره کرد و آنان را اذیت نمود و در شهر زرنج نیز با همان عادت، با مردم رفتار کرد. از این رو، مردم زرنج از دست وی بسیار ناراحت بودند.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۰۶، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۱۳.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۴. پیشین، ص ۱۴۳.

۵. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

عبدالله بن علا که جانشین حاکم قبلی سیستان شده بود، شکایت‌نامه‌ای به خلیفه نوشت که در بین راه به دست مأموران معن افتاد. و معن دستور داد تا او و یارانش را چهارصد تازیانه زده، سپس گردن بزنند، ولی در ازای مالی عظیم، آنها را رها کرد.<sup>۱</sup> هم‌چنین وی چهل مرد از یاران عبیدالله را به بست فرستاد تا در آن‌جا سرایی بنا کنند و گفت: «در کار کردن شتاب کنید که هر وقت کار تمام شد، شما را برای ساختن سرایی دیگر به جایی دیگر بفرستم».

چون بنای آن به اتمام رسید، معن به بست آمد و داخل آن شد و به پشت‌بام رفت و شراب خورد و در همان جا به دست کسانی که برای کشتن وی بیعت کرده بودند و هر یک در پشته نی شمشیری مخفی نموده بودند، کشته شد. سپس شکم بزرگ او را پاره کردند و در بست دفن نمودند.<sup>۲</sup> البته یعقوبی، ابن اثیر و ابن خلدون، کشتن معن را کار خوارج دانسته<sup>۳</sup> و گفته‌اند: چون خوارج قدرت مقابله با وی را نداشتند، دست به کار حيله‌ای گردیدند و در هیئت بناها به داخل منزل معن در یست وارد شدند، در حالی که شمشیرها را در میان دسته‌های نی پنهان کرده بودند و چند روز بدان حال ماندند و سپس معن را در حالی که ردایی بر تن داشت کشتند.<sup>۴</sup>

گویند پس از وی یزید بن مزید، برادرزاده معن تمام قاتلان معن را کشت و حکومت سیستان را به دست گرفت. وی به عرب و عجم ساکن سیستان ظلم روا می‌داشت و به سختی رفتار می‌کرد؛ لذا اعراب ساکن سیستان به خلیفه نامه نوشتند و در پی آن منصور وی را از حکومت سیستان عزل نمود.<sup>۵</sup>

#### ۷. اقدامات حضین خارجی و مقابله مطوعه

پس از منصور فرزندش مهدی در سال ۱۵۸ قمری به خلافت نشست.<sup>۶</sup> وی حمزه بن مالک الخزاعی را به حکومت سیستان گمارد و حمزه نیز خالد بن سوید را جانشین خود در

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۳. جمال‌الدین ابی الفرج عبدالرحمان بن علی الجوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک والامم، ج ۵، ص ۲۱۴؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۱۳-۶۱۴؛

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۱۴.

۶. ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، اخبار الطوال، ص ۵۶۰، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق؛

تاریخ سیستان، ص ۱۴۸.



سیستان نمود، ولی پس از مدتی خودش به سیستان آمد و حکومت را به عبیدالله بن علا تفویض نمود که چندبار سابقه حکومت بر سیستان را داشت. او در سال ۱۶۰ قمری درگذشت. تا این که خلیفه مهدی باز زهیر بن محمد ازدی را که قبلاً مدتی در زمان منصور حاکم سیستان شده بود به سیستان فرستاد. و پس از آن که هادی در سال ۱۶۹ قمری خلیفه شد، تمیم بن سعید را به سیستان فرستاد. وی مدتی در زرنج اقامت داشت و سپس به سوی بست رفت.

سعید پس از ورود به بست، سپاهی تدارک دید و قصد نبرد با رتبیل را نمود؛ از این رو، به سوی رنج رفت و توانست در جنگ‌هایی که با رتبیل داشت، برادر او را اسیر کند و سپس به بست بازگردد.<sup>۱</sup>

هادی پس از مدتی، کثیر بن سالم را به سیستان فرستاد. با مرگ هادی در سال ۱۷۰ قمری، خلافت به هارون الرشید، رسید.<sup>۲</sup>

هارون ابتدا فضل بن سلیمان و سپس عبدالله بن حمید را در سیستان و از جمله بست حاکم کرد. هنگامی که عبدالله بن حمید به عراق بازگشت - علت بازگشت عبدالله بن حمید معلوم نیست - عماره بن عثمان به دل خواه خویش به سیستان آمد و در همان جا ماندگار شد. وی پسر خویش صدقه بن عثمان را به حکومت بست گمارد. در زمان وی در سیستان بین بست و زرنج، شخصی به نام حنین خارجی با گروهی به شورش دست زد و به آن جا تاختند. صدقه حاکم شهر بست به دستور پدرش عماره، به مقابله با حنین برخاست و توانست وی را برای مدتی سرکوب کند و به حاشیه براند. پس از مدتی هارون الرشید، لیث بن ترسل و سپس داود بشرالمهلبی را به سیستان فرستاد.<sup>۳</sup>

از زمان منصور، دومین خلیفه عباسی به بعد، گروهی در سرزمین‌های اسلامی (به‌ویژه مرزها) به‌وجود آمدند که غازیان یا مطوعه خوانده می‌شدند. اینها به طوع و رغبت برای جهاد، با خرج خود دسته دسته گرد آمده، در مرزها به جنگ کفار می‌رفتند.<sup>۴</sup> شرق سیستان و شهر مهم بست یکی از این مرزها بود. از این رو، مطوعه و غازیان در آن حضور چشم‌گیر داشتند؛ البته مطوعه سیستان دو گروه بودند: گروهی که از شهرهای اسلامی

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۲. همان؛ اخبار الطوال، ص ۵۶۲.

۳. تاریخ سیستان، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۴. همان، پاورقی، ص ۱۵۳.

جمع شده و یا با حاکمان خلیفه به سیستان می‌آمدند و گروهی که از مردم سیستان و از جمله شهر بست تشکیل یافته بودند و برای مقابله با خوارج منطقه، با حاکمان خلیفه هم‌کاری می‌کردند و به مطوعه سیستان معروف بودند.

بشر المهبلی نیز با حنین خارجی که دوباره قدرت یافته بود، جنگید؛ البته این بار تنها نبود و با کمک سپاه مطوعه و غازیان، توانست حنین را شکست داده، وی را بکشد.<sup>۱</sup> این اولین حضور مهم غازیان و مطوعه در سرکوب شورشیان و خوارج سیستان بود. از این به بعد، هر روز این گروه قدرت بیشتری در منطقه به دست می‌آوردند.

حاکمان بعدی سیستان در زمان خلافت هارون الرشید عبارتند از: یزید بن جریر (که از طرف فضل بن یحیی، امیر خراسان و سیستان به سیستان فرستاده شد)، علی بن حنین، عیسی بن علی بن عیسی (از طرف علی بن عیسی بن ماهان حاکم خراسان)، سیف بن عثمان و هرثمه بن اعین<sup>۲</sup> (که سیف بن عثمان از طرف وی بر سیستان حکومت کرد).

#### ۸. حکومت اشعث بن محمد بر بست و شورش حرب بن عبیده

پس از مرگ هارون الرشید در سال ۱۹۳ قمری<sup>۳</sup> و به خلافت رسیدن امین، مأمون فرزند دیگر هارون در ناحیه خراسان و نیز سیستان و به تبع آن شهر بست، قدرت را در دست داشت و بر آن مناطق حکومت می‌کرد.<sup>۴</sup> مأمون در دوران حکومتش در خراسان، ابتدا سیستان را به زهیر بن مسیب و بعد به فتح بن حجاج و در دست آخر به محمد بن اشعث الطارابی در سال ۱۹۷ قمری سپرد. محمد بن اشعث نیز فرزندش اشعث بن محمد را به حکومت شهر بست گمارد. در سال بعد، یعنی ۱۹۸ قمری، مأمون طاهر بن حسین را به جنگ برادرش امین فرستاد. وی توانست امین را بکشد. بنابراین، مأمون خلافت را رسماً به دست گرفت.

در سال ۱۹۹ قمری، شخصی به نام حرب بن عبیده که از مردم خواش بود، در بست شورش نمود و حاکم بست، اشعث بن محمد، با او جنگید و توانست او را فراری دهد ولی

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۳-۱۶۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ

دوم، ۱۴۰۸ ق.

حرب توانست تجدید قوا کرده، دوباره بازگردد و جنگ سختی بین آندو در گرفت. حرب این بار توانست اشعث را شکست داده غنائیم بسیار به دست آورد و اشعث را در داخل شهر به محاصره بگیرد.

خبر شکست اشعث، از حرب به شهر زرنج و محمد بن اشعث رسید و وی المثنی بن سلم الباهلی را به بست فرستاد، ولی کاری از پیش نبرد. در این زمان محمد بن اشعث، خود در زرنج، مرکز سیستان دچار شورش حمدونه بن اشعث بن الحارث گردی و در پی آن فراری شد و حرب بن عبیده که در بست قدرت را به دست گرفته بود، از بست به زرنج آمد و با حمدونه جنگید و وی را فراری داد؛ بنابراین، حرب توانست بر دو شهر مهم و اصلی سیستان حاکم شود.

همزمان با این وقایع، در سال ۱۹۹ قمری زلزله عظیمی در سیستان اتفاق افتاد. پس از مدتی که از حکومت حرب بر سیستان گذشت مأمون، لیث بن فضل را بر سیستان گماشت و وی برادرش احمد بن فضل را به سیستان فرستاد. در این زمان محمد بن اشعث حاکم قبلی سیستان از طرف مأمون عباسی، از سرهنگان حرب بن عبیده شورش شده بود. احمد بن فضل ابتدا به سرای محمد بن اشعث داخل شد و اموال وی را غارت نمود. پس از مدتی خود لیث بن فضل به سیستان آمد و با حمزه بن اترک (آذرک) که از مکران در جنوب به سیستان آمده بود، صلح نمود و حمزه به جنگ حرب بن عبیده رفت و وی را به همراه محمد بن اشعث کشت؛ بنابراین، حکومت حرب بن عبیده بر بست و مناطقی از سیستان به پایان رسید.

حاکمان بعدی سیستان و به تبع آن شهر بست در زمان مأمون تا به حکومت رسیدن طاهر و طاهریان در این منطقه، عبارتند از: اعین بن هرثمه (در ابتدا عمرو بن الهیثم از طرف وی در سیستان حکومت کرد) و عبدالحمید بن شیب، (این دو حاکم هر دو از طرف غسان بن عباد حاکم خراسان فرستاده شده بودند).<sup>۱</sup>

### (ب) دوره طاهریان

در قرون اولیه اسلامی، پوشنگ که امروزه «زنده جان» خوانده می‌شود و در اطراف هرات قرار دارد، شهری آباد و مستحکم بود که علوم دینی - اسلامی در آن تدریس می‌شد.

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۷۰-۱۷۶.

خانواده طاهر بن حسین که بعدها «ذوالیمینین» خوانده می‌شد، از اهالی این شهر کوچک بودند، ولی با خلافت اسلامی، با اعیان محلی هم‌کاری داشتند و مانند خاندان‌های برمکی و سهلی، به طبقه اشراف منسوب بودند و توانستند به‌زودی در دربار خلافت بغداد، نقشی همانند نقش خاندان برمکی و سهل (هر چند کم رنگ‌تر) ایفا کنند. اشخاصی از این خاندان هم‌چون طاهر بن حسین، منصور بن طلحه طاهری، عبدالله بن طاهر و سلیمان بن عبدالله، توانستند بر سرزمین‌های اسلامی مانند مرو، خوارزم، بغداد، طبرستان<sup>۱</sup>، جبال، ارمینیه، آذربایجان<sup>۲</sup> و جزیره<sup>۳</sup> حکومت کنند.

### ۱. حکومت طاهر بن حسین بر خراسان و سیستان

پس از آن‌که طاهر بن حسین، از جنگ با نصر بن شیبث به بغداد بازگشت، به مدت یک سال رئیس شرطه بغداد شد<sup>۴</sup> و طی این مدت و در اتفاقی که در دربار مأمون افتاد،<sup>۵</sup> طاهر دانست که مأمون هنوز مرگ برادرش امین را که به دست طاهر کشته شده بود، فراموش نکرده است؛ بنابراین، درصدد برآمد تا خود را از دربار مأمون و بغداد دور کند.

طاهر روابط خوبی با کاتب دربار مأمون که نفوذ زیادی نیز در وی داشت، برقرار کرده بود و در قبال پرداخت سیصد هزار درهم به کاتب (احمد بن ابی خالد)، وی نامه‌ای از سوی غسان بن عباد حاکم خراسان مبنی بر استعفایش از حکومت آن‌جا جعل نمود و سپس در نزد مأمون، طاهر را برای حکومت بر آن‌جا پیشنهاد کرد. مأمون پذیرفت<sup>۶</sup> و طاهر را در سال ۲۰۵ قمری<sup>۷</sup> و به نقل تاریخ یعقوبی، اول سال ۲۰۶ به خراسان فرستاد<sup>۸</sup> که سیستان نیز از توابع حکومت وی بود.

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۳.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۵. مسکویه الرازی، تجارب‌الامم، ج ۴، ص ۱۴۵-۱۴۹، تهران، دارسروش للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۷. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۸۳.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۱.

وقتی طاهر بن حسین به خراسان رسید، محمد بن الحضین القوسی را به سیستان فرستاد.<sup>۱</sup> البته در دوره حکومت طاهر بر خراسان و سیستان، اطلاعات چندانی در مورد وقایع و اتفاقات سیستان و شهر بست در اختیار نیست.

وی پس از مدتی حکومت، نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و داعیه استقلال برافراشت.<sup>۲</sup> حتی روی سکه‌هایی که از سال ۱۰۶ قمری، باقی مانده است - که در خراسان ضرب شده - نامی از خلیفه عباسی دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

پس از آن که طاهر نام خلیفه عباسی را از خطبه انداخت مأمون، احمد بن ابی خالد را که مسبب به حکومت رسیدن طاهر در خراسان بود، فرا خواند و به وی گفت: «مرا در ازای سیصد هزار درهمی که از طاهر گرفتی فروختی». ابی خالد قول داد که امر طاهر را کفایت کند. او شخصی را که در نزد طاهر محبوب بود، به نزد وی فرستاد. طاهر پس از یک‌ماه درگذشت. بنابر نقلی، فرستاده ابی خالد در قتل طاهر نقش داشته است،<sup>۴</sup> اما بعدها خبری که نشان از مشکوک بودن مرگ طاهر و اعتراض طاهریان به عباسیان در این باره باشد، از زبان طاهریان شنیده نشده و در منابع ذکر نگردیده است. به هر صورت طاهر اولین حکمران طاهری، در سال ۲۰۷ قمری در ۴۸ سالگی درگذشت و مأمون، طلحه را به حکومت خراسان گماشت.<sup>۵</sup>

## ۲. جانشین طلحه بن طاهر و شورش عیاران در بست

طلحه بن طاهر قبل از مرگ پدرش و در اواخر عمر وی، از طرف طاهر مدتی حاکم سیستان بود و بعد از مرگ پدرش، حاکم خراسان و سیستان شد. وی در مدت حکومت خویش بر خراسان و سیستان، افرادی چون ابن اسد، محمد بن احوص، محمد بن شیبیب، محمد بن اسحاق (مدتی محمد بن یزید از طرف وی بر سیستان حکومت کرد)، حسن بن علی السیاری و احمد بن خالد را به سیستان فرستاد.

۱. تاریخ سیستان.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)، ج ۲، ص ۱۹، تهران،

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵. همان.

در زمان محمد بن اسحاق که از طرف طلحه بر سیستان حکم می‌راند، اوضاع شهر بست دگرگون شد و مردی از عیاران سر به شورش گذاشت و حکومت بر بست را به دست گرفت. محمد بن اسحاق برای سرکوب وی از شهر زرنج خارج شد، ولی همین که به خواش در مسیر بست رسید، حسن بن علی السیاری که از طرف طلحه، به جای وی به سیستان آمده بود، وی را به زرنج فراخواند و سپس سپاهی را به طلب محمد بن اسحاق به خواش فرستاد و وی را در بند کردند و به نزد حاکم جدید بردند.

به این ترتیب، مدتی عیار شورشی بر شهر بست و اطراف آن حکم راند تا این که حسن بن علی السیاری، سپاهی به سرکردگی عیسی بن احمد، به بست فرستاد و توانست وی را شکست دهد و از بست بیرون کند.

در اواخر عمر طلحه حاکم طاهری، حمزه بن آذرک (اترک) که در زمان خلافت هارون الرشید، قیام خود را آغاز کرده بود، توانست احمد بن خالد، حاکم طاهری سیستان را از مرکز حکومتش فراری دهد و بیرون کند و زرنج را به تصرف خویش درآورد. در پی تصرف زرنج، حمزه آذرک در سال ۲۱۳ قمری (جمادی الاخر) درگذشت و خوارج سیستان با ابواسحاق بن ابراهیم و پس از مدتی با ابا عوف بن عبدالرحمان، بیعت کردند.<sup>۱</sup> طلحه بن طاهر در همان سال یعنی سال ۲۱۳ و در ۲۶ ربیع الاول همان سال درگذشت.<sup>۲</sup>

### ۳. عبدالله بن طاهر و درگیری با خوارج

پس از مرگ طلحه، مأمون برادرش عبدالله بن طاهر را به حکومت خراسان و سیستان منصوب نمود.<sup>۳</sup> و عبدالله ابتدا محمد بن احوض را به سیستان فرستاد. در آن زمان خوارج، در سیستان و مرکز آن قدرت را در دست داشتند؛ بنابراین عبدالله بن طاهر، عزیز بن نوح را با لشکری از غربا (غیرسیستانی) به جنگ خوارج فرستاد که عزیز کشته شد و پس از وی عباس بن هاشم به جنگ خوارج فرستاده شد.<sup>۴</sup>

پس از مرگ مأمون در سال ۲۱۷ قمری،<sup>۵</sup> معتصم خلیفه بعدی عباسی، حکومت عبدالله بن طاهر را تأیید نمود. عبدالله بن طاهر نیز حسین بن عبدالله السیاری را به سیستان

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۷۷ - ۱۸۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. همان.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۵. تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۱.

فرستاد. وی توانست به زرنج مرکز سیستان وارد شود. حسین بن عبدالله، برادرزاده خویش به نام عبدالله بن محمد، معروف به عبدوس را حاکم شهر بست نمود و وی را به این شهر فرستاد. این شخص با مردم بست به نیکی رفتار می‌کرد و مردم را از خود راضی نگه می‌داشت.<sup>۱</sup>

#### ۴. خشک‌سالی و شورش در بست

در سال ۲۲۰ هجری، آب هیرمند خشک شد و در بست قحطی بزرگی به‌وجود آمد که کم‌کم تمام سیستان را دربر گرفت؛ کار به جایی رسید که حتی ثروتمندان نیز کشتگان بسیاری دادند. سیاری حاکم سیستان، عبدالله بن طاهر را از این خشک‌سالی باخبر نمود و درخواست کمک کرد. وی مبلغ سیصد هزار درهم به سیاری داد و او نیز توسط عثمان عفان و حسین عمرو که فقهای فریقین بودند، این اموال را بین ضعفا و خانواده‌ها تقسیم کردند. در هنگام این قحطی که مردم با مشکلات بسیاری در شهر بست روبه‌رو بودند، شخصی به نام عبدالله جیلی، بر ضد حاکم شهر - عبدوس - شورش نمود که بسیاری از خوارج از وی حمایت کردند و توانستند عبدوس را به مرکز سیستان (زرنج) فراری دهند و حکومت را در این شهر بحران زده، به دست گیرند.

سیاری حاکم سیستان در سال ۲۲۲ هجری درگذشت و پسرعمویش به نام نصر بن منصور بن عبدالله السیاری، به جای وی نشست. در آن زمان، شورش دیگری در بست اتفاق افتاد و شخصی به نام محمد بن واصل توانست حکومت بست را پس از خوارج به دست گیرد.

نصر بن منصور حاکم سیستان، پسرش سیار را برای سرکوب شورش محمد بن واصل به بست فرستاد و چون سیار با مردم بست با بدی و ظلم برخورد کرد، مردم بست از محمد بن واصل حمایت کردند؛ در نتیجه سیار، در جنگ شکست خورد و دست‌گیر شد، ولی پس از مدتی با صلح آزاد گشت.

#### ۵. حکومت فرزندان ابراهیم حنین بر شهر بست

عبدالله بن طاهر، حاکم طاهری که از ادامه کار سیاری بر سیستان ناراضی بود، ولایت سیستان را به ابراهیم حنین داد و وی را به سیستان فرستاد. ابراهیم نیز برای سروسامان دادن اوضاع شهر بست، پسر خویش اسحاق بن ابراهیم را به بست فرستاد و حاکم آن‌جا

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۸۴.

نمود؛ مردم بُست نیز از او راضی بودند، ولی اجل وی را مهلت نداد و اسحاق در سال ۲۲۶ قمری درگذشت.<sup>۱</sup>

در پی درگذشت حاکم بست، شهر دوباره حالت شورش به خود گرفت. در اوایل سال بعد (۲۲۷ هـ) معتصم عباسی درگذشت و واثق به جایش نشست.<sup>۲</sup> پس از مدتی در سال ۲۳۰ قمری عبدالله بن طاهر درگذشت<sup>۳</sup> و پسر خویش، طاهر را جانشین خویش نمود. واثق خلیفه عباسی نیز حکومت وی را تأیید کرد و عهد و لوا فرستاد. طی مدت چند سال، ابراهیم هم‌چنان ولایت سیستان را داشت و پس از مرگ فرزندش اسحاق، فرزند دیگرش به نام احمد را به شهر آشوبزده بست فرستاد.

در زمان احمد بن ابراهیم، مردی به نام عشان بن النّصر [غسان بن نصر] سر به شورش برداشت که حاکم بست، توانست وی را شکست دهد و بکشد. مردم بست از کشته شدن وی به دلیل آن که مردی اصیل و بستی بود، ناراحت و آشفته بودند. در همین اثنا، شخص دیگری به نام احمد قولی در بُست قیام نمود و عیاران از وی حمایت کردند. البته او نیز کاری از پیش نبرد و احمد بن ابراهیم توانست شورش وی را نیز درهم بشکند. مدتی اوضاع بُست آرام بود تا این که مردی به نام بشار بن سلیمان که از بزرگان و رؤسای شهر بود، به قیام دست زد و توانست با حمایت مردمی که از ستم احمد بن ابراهیم به تنگ آمده بودند، پیروز گردد و بر شهر مسلط شود و حاکم شهر را به مرکز سیستان به نزد پدرش فراری دهد.<sup>۴</sup>

### ۶. شورش صالح بن نصر در بست به کمک عیاران

مدت چندی از حکومت بشار بن سلیمان در بست نگذشته بود که شخصی به نام صالح بن نصر، برادر غسان بن نصر (عشان النصر)،<sup>۵</sup> به خون‌خواهی برادر قیام نمود و مردمان بسیاری از اطراف بست و حتی سیستان گرد او جمع شدند؛ از جمله یعقوب لیث و جمعی از عیاران سیستان که باعث شدند صالح بن نصر هرچه بیشتر تقویت شود. وی توانست در

۱. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.

۲. تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۷۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۹۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱۹۱.

۵. ابن اثیر، در الکامل، وی را با نام صالح بن النضر الکنانی ذکر کرده است. (ج ۴، ص ۳۲۴).



جنگ با بشار بن سلیمان پیروز شده، وی را بکشد و بَست و نواحی آن را به تصرف خویش درآورد.<sup>۱</sup>

این اولین حضور یعقوب لیث در صحنه سیاسی و نظامی منطقه و شهر بست بود. هم‌زمان با این درگیری‌ها، واثق خلیفه عباسی درگذشت و متوکل در ذی‌الحجه ۲۳۲ به جایش نشست.<sup>۲</sup>

پس از مدتی کار صالح بن نصر به دو دلیل بالا گرفت: یکی خزانه پُر که از مردم مالیات می‌گرفت و به این واسطه قدرت پرداخت دست‌مزد سپاهیان را داشت. دیگری قدرت نظامی صالح که فرمانده نظامی وی و بیشتر نظامیان، یعقوب لیث و عیاران بودند. مردم بست، در محرم سال ۲۳۳ قمری با صالح بن نصر بیعت کردند و در نتیجه به پرداخت خراج به شخص صالح بن نصر ملزم شدند.<sup>۳</sup>

#### ۷. درگیری صالح و عیاران با خوارج

مدت زمانی از حکومت صالح بر بست نگذشته بود که شورش‌ها علیه وی آغاز شد؛ از جمله شورش محمد بن عبید و پسران حیان خَریم یا حَریم که سرکوب شدند، ولی شورش خوارج به سرکردگی عمار خارجی که از ناحیه کش آغاز شده بود، شورش بزرگی به‌شمار می‌آمد که حتی از حمایت ابراهیم بن حسین حاکم طاهری سیستان نیز برخوردار بود، ولی صالح توانست به کمک یعقوب لیث، عیاران و هم‌چنین حمایت مردم که مخالف حضور خوارج بودند، بر عمار خارجی پیروز شود.<sup>۴</sup>

در پی این قضیه ابراهیم حَضین حاکم طاهری بَست، پسر خویش به نام محمد را برای جنگ با صالح بن نصر، به سوی فرستاد و آن‌دو در زمین داور جنگیدند. این‌بار صالح شکست خورد و فراری شد و یارانش نیز پراکنده شدند و در نتیجه محمد بن ابراهیم بر شهر تسلط یافت. مدتی بعد شخصی به نام ابراهیم بن خالد که صاحب شرطه صالح بود، با تعدادی اندک، به محمد بن ابراهیم القوسی - که از خوارج بود - پیوستند و با تعدادی از

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۹۲.

۲. تجارب الامم، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۹۲.

۳. تاریخ سیستان، ص ۱۹۳.

۴. همان؛ ابی حمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان الیافعی الیمنی المکی، مرآة الجنان و عبرة الیقطان، ج ۲، ص ۱۳۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

یاران فراری صالح، به سوی بست حرکت کردند. وقتی خبر به محمد بن ابراهیم الحَضِین رسید، از بست خارج شد و جنگ سختی کرد ولی شکست خورد و محمد بن ابراهیم القوسی به بست داخل شد و قلعه حصار را گرفت. در همین اثنا، صالح بن نصر نیز از راه بیابان به سوی مرکز سیستان رفت و در بسکر فرود آمد. محمد بن ابراهیم برای جنگ با او از شهر خارج شد و با کشته‌های فراوان به داخل بست بازگشت. در همان شب، صالح به‌طور مخفیانه وارد بست شد و بسیاری از عیاران از جمله یعقوب لیث و دو برادر او عمرو و علی را با خود همراه ساخت؛ سپس از شهر خارج شد و به سپاهیان خویش پیوست. فردای آن روز صالح با سپاهیان، برای تصرف عازم شهر بست بودند که چون سپاه ابراهیم القوسی آنها را دیدند، به شهر داخل شدند و درب‌ها را بستند. در این هنگام هم‌پیمانان صالح در داخل شهر دست به کار شدند و درب‌ها را روی سپاه صالح باز کردند. وقتی آنها داخل شهر شدند، بسیاری از لشکریان ابراهیم القوسی را کشتند و خود او به عنجره (غنجره) فرار کرد.<sup>۱</sup>

#### ۸. بروز اختلاف بین صالح و یعقوب لیث

چیزی از شکست ابراهیم القوسی نگذشته بود که ابراهیم الحَضِین حاکم طاهری سیستان، با لشکری که عمار خارجی نیز وی را همراهی می‌کرد، به سوی بست حرکت نمود، ولی در پایان شکست خورد و از طاهر بن عبدالله حاکم طاهریان درخواست کمک نمود. صالح در پی آن غارت سرای ابراهیم حَضِین و سران خوارج را دستور داد و ابراهیم از پسرش محمد که در سرزمین داور بود، درخواست سپاه نمود. وی نیز سپاهی تدارک دید و به همراهی جمعی از خوارج دیگر مانند عثمان بن عفان، به جنگ صالح رفتند، ولی محمد بن ابراهیم نیز در جنگ شکست خورد و به سوی پدرش گریخت و صالح دستور داد تا سرای محمد بن ابراهیم غارت شود.

یعقوب و سران دیگر عیار که از غارت سیستان توسط صالح و بردن آنها توسط وی به بُست ناراحت بودند، از این کار صالح بن نصر برآشفتنند؛ در حالی که صالح با لشکریان و یعقوب لیث و سران عیار در خارج از بست بودند. صالح بن نصر پیش‌دستی کرد و بعد از باخبر کردن مالک بن مردویه نماینده خویش در بُست از این ماجرا، شبانه با اموال غارت شده از نقاط سیستان به سوی بست، حرکت نمود و قصد داشت که زودتر وارد شهر شود.

۱. تاریخ سیستان، ص ۱۹۴-۱۹۶.

مالک بن مردویه که به استقبال و حمایت صالح از شهر بیرون شده بود، در خارج شهر با یعقوب و عیاران درگیر شد و در نتیجه آن شکست خورده، کشته شد. یعقوب به دنبال صالح بن نصر، در نوقان به او رسید و جنگ سختی در گرفت؛ در این جنگ طاهر برادر یعقوب کشته شد که بنابر نقل تاریخ سیستان قبر او اکنون در نزدیکی بُست و در ناحیه‌ای به نام «کرمتی» قرار دارد. صالح نیز در نتیجه جنگ، شکست خورد و گریخت.<sup>۱</sup>

#### ۹. به قدرت رسیدن درهم بن نصر در بست

سپاه عیاران و یعقوب لیث پس از شکست دادن صالح، به بست بازگشتند و با درهم بن نصر<sup>۲</sup> بیعت کردند. یعقوب و سرباتک، سرهنگ و سپهسالار وی شدند و جنگ‌های بسیاری با خوارج و مخالفان درهم بن نصر (حاکم جدید بست) نمودند.<sup>۳</sup>

درهم که مردی و شجاعت یعقوب لیث را دید، از وی بیم‌ناک شده، موقعیت خویش را در خطر دید؛ در نتیجه، نقشه‌ای برای قتل یعقوب کشید. وی در سرای خویش قرار گرفت و خود را به مرضی زد و به سپاه خویش دستور داد که هرگاه یعقوب به ملاقات وی آمد، از غفلت وی استفاده کنند و وی را بکشند.<sup>۴</sup> یعقوب از این موضوع آگاه شد، لذا به سرای درهم حمله برد و بسیاری از یاران وی را کشت و خود او را اسیر و محبوس نمود.<sup>۵</sup> در پی این رخداد، مردم بُست و تمام سیستان در سال ۲۴۷ قمری (روز ۲۵ محرم) با یعقوب لیث به عنوان امیر خود بیعت نمودند<sup>۶</sup> و دست حکومت طاهری برای همیشه از شهر بُست و سیستان کوتاه شد.

#### نتیجه

با توجه با این که قیام نظامی عباسیان از خراسان، در شرق سرزمین‌های اسلامی، آغاز گردیده بود، شهر بست قبل از استقرار خلافت عباسی، به تصرف طرفداران آنها در آمد؛

۱. همان، ص ۱۹۷-۱۹۹.

۲. ابن اثیر، در الکامل، وی در درهم بن حسین و از متطوعه (مطوعه) می‌داند. (ج ۴، ص ۳۲۴).

۳. همان؛ تاریخ سیستان، ص ۱۹۹.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۰۰.

۶. همان؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۲۴.

اما ورود اولین نماینده رسمی خلافت عباسی و کشته شدن او، از مشکلات فراوان حاکمان بعدی حکایت داشت. شهر بست از این پس تا تصرف منطقه به دست طاهریان، رقابت بسیار تنگاتنگ بین شورشیان محلی مانند بوعاصم بستی، مطوعه، خوارج و حاکمان عباسی را شاهد بود. با به قدرت رسیدن طاهریان به موازات نیروهای فوق، نیروی جدیدی با عنوان عیاران در منطقه و به‌ویژه در بُست پا گرفت. این تشکل و گروه جدید، در اصل عکس‌العملی بود در مقابل رشد فزاینده قدرت خوارج که حاکمان عباسی و طاهری از پس سرکوبی آنان بر نمی‌آمدند.

پایگاه اجتماعات عیاران، بیشتر در بین طبقات پایین و میانی جامعه شهری یعنی اهل صنوف قرار داشت که در این زمان به دلیل رشد بازرگانی و استقرار قبایل عرب، به سرعت رو به گسترش بودند. اینان (مردم شهرها) تصویری تنفرآمیز از خوارج در ذهن داشتند و به واسطه همین تنفر، اهتزاز پرچم سیاه عیاران را بر علم سپید خوارج ترجیح می‌دادند. ولی عیاران نیز بر دامنه تشنج اوضاع بست افزودند و از این‌رو، در مقابل قوای دولتی نیز قرار گرفتند. از سال ۲۳۰ قمری به بعد، قیام‌های متعدد عیاران در شهر بُست را شاهد هستیم که یعقوب نیز در یکی از این گروه‌ها رشد نمود و توانست با انجام دادن دو کودتای نظامی علیه صالح بن نصر و درهم بن نصر که هر دو حاکمان سابق شهر و از عیاران بودند، در رأس تشکیلات عیاران و به عنوان قدرت اصلی در منطقه مطرح شود. وی توانست خوارج را پس از مدتها، در منطقه سرکوب کند. این سرآغازی بود برای تشکیل دولت بزرگ صفاری که خلافت عباسی را با چالشی اساسی رو به رو کرد.

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲ و ۳ و ۴، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲. ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تواریخ الملوک والامم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابوعلی مسکویه الرازی، *تجارب الامم*، ج ۴، تهران، دارسروش للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش؛ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون الحضرمی المغربی، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۲ و ۳، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، (دار احیاء التراث العربی) ۱۴۱۹ ق.
۴. ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، *اخبار الطوال*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابی حمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان الیافعی الیمنی المکی، *مرآة الجنان و عبرة الیقطان*، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابی زید بلخی، احمد بن سهل، *البداء و التاریخ*، بیروت؛ ج ۶، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۷. جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)*، ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۸. *دائرة المعارف آریانا*، انجمن دائرة المعارف افغانستان، ج ۴، مطبعه دولتی، میزان ۱۳۴۱.
۹. طبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
۱۰. غبار، میرغلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، قم، ج ۱۱، احسانی، ۱۳۷۵.
۱۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۲. ناشناخته، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، انتشارات پدیده خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۳. یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.